

گونه گون

ماهنامه

فرهنگی، سیاسی و اجتماعی

سال چهارم - شماره ۳۹ - فوریه ۲۰۱۰ - بهمن ۱۳۸۸

Gouné Goun

بهار غم انگیز

در این شماره می خوانید:

چه درد است این؟ چه درد است این؟ چه درد است؟
که در گلزار ما این فتنه کردست؟
چرا در هر نسیمی بوی خون است؟
چرا زلف بنفشه سرنگون است؟
چرا سر برده نرگس در گریبان؟
چرا بنشسته قمری چون غریبان؟
چرا پروانگان را پر شکسته ست؟
چرا هر گوشه گرد غم نشسته ست؟
چرا مطرب نمی خواند سرودی؟
چرا ساقی نمی گوید درودی؟
چه آفت راه این هامون گرفته ست؟
چه دشت است این که خاکش خون گرفته ست؟
چرا خورشید فروردین فروخت؟
بهار آمد گل نوروز نشکفت!

شعر بلند بهار غم انگیز - هوشنگ ابتهاج (۱.۵.سایه)

* یک صدمین سال روز جهانی زن را گرامی بداریم
* مردم فقیر، معلم کم در آمد،...
* سناریوی سرکوب تشکلهای کارگری مستقل...
* کارگران روکش چوبی قزوین...
* اخراج و زندان پایان کار نیست
* منشور مطالبات حداقلی کارگران
* بررسی کتاب: «تاریخ مردمی ایالات متحده»
* نماینده مجلس یونان هدیه دولت اسرائیل را رد کرد
* در ایران و بر ایران چه می گذرد؟
* ۸ مارس: «ما انقلاب نکردیم که به عقب برگردیم»
* ناتالی لومل: شخصیتی برجسته در کمون پاریس
* به یاد پوران بازرگان

۸ مارس، روز جهانی زن را گرامی بداریم

نوروزتان پیروز



نویسندگان مسئول مقالات خود هستند

دیگر سازمان‌های مالی بین‌المللی می‌باشند. این مصائب و جنایات‌ها که بر علیه زنان صورت می‌گیرد، مسئله آنان را حادثر کرده و مبارزات رهائی‌بخش آنها را با مبارزه طبقاتی گره زده است.

امروز نیز زنان برای رهایی خود از قید و بندهای اجتماعی چاره‌ای ندارند جز این که دوش بدوش دیگر کارگران و زحمتکشان بر علیه سیستم حاکم برای افزایش دستمزدهایشان در مقابله با سوده‌های نجومی بانک‌ها متحد شوند.

اختصاص دادن مبارزه زنان برای رهایی آنان از اجحاف «مردانه» در مرحله کنونی مبارزه پراکنده کردن نیروی کار بوده و آب به آسیاب سرمایه‌داران می‌ریزد که از بحران‌های متناوب اقتصادی برای پر کردن کیسه‌های خود بهره می‌گیرند. هیچ انسان آزاده‌ای منکر امتیازاتی که در چارچوب جامعه موجود نصیب مردان می‌شود، نیست. باید دانست که این وضعیت خواست همین سیستم حاکم می‌باشد. زنان اگر هدف خود را تنها مبارزه با «مردسالاری» قرار دهند از چاله بدر آمده و در چاه سیستم سرمایه‌داری گرفتار خواهند شد.

مبارزات زنان در دنیا در دو قرن گذشته در ایران نیز بازتاب داشت. بطوریکه زنان با شرکت وسیع خود در پیروزی انقلاب بهمن نقش چشمگیری داشتند. رژیم اسلامی با زیرکی خاصی از آراء زنان برای تثبیت خود در فراندوم تحمیلی‌اش بر علیه دموکراسی و آزادی بهره گرفت، در حالیکه به حق رأی زنان در دوره شاه اعتراض داشت. از نیروی بخشی از زنان در سرکوب نیروهای انقلابی در جلوی دانشگاه تهران و در دانشگاه‌های دیگر استفاده کرد، از پشتیبانی مادی زنان برای جبهه‌های جنگ عراق که برایش برکت‌زا بود بهره جست.

برای آگاهی از موقعیت زنان در جامعه ما، آمار و ارقام زیر به اندازه کافی گویا می‌باشد. زنانی که در آستانه انقلاب قادر به خواندن و نوشتن بودند ۳۶ درصد ولی امروز ۷۴ درصدند که در شهرها نسبت آنها به ۸۲ درصد می‌رسد. درصد دانشجویان دختر در سال‌های پایان حکومت پهلوی ۳۸ درصد و نسبت آنها امروز به ۶۵ درصد می‌رسد. برخلاف انتظار حکومت اسلامی که مخالف آموزش دختران بود، پیشرفت‌های تحصیلی زنان بر رژیم تحمیل گشت. همانطور که سینما و تلویزیون نیز از نظر روحانیون در دوره شاه حرام بوده ولی امروز این وسایل جای خود را در زندگی ایرانی‌ها باز کرده‌اند. بین سال‌های ۱۹۸۰ - ۲۰۰۰ میلادی تعداد نویسندگان زن در ایران ۱۳ برابر شده است. امروز براحتمی می‌توان ۳۷۰ نویسنده رمان‌نویس زن پرآوازه ایرانی را برشمرد.

یادداشت بهمن:

یک صدمین سال روز جهانی زن ۸ مارس را گرامی بداریم

درست یک قرن پیش، در اوت ۱۹۱۰، در کنفرانس بین‌المللی دوم سوسیالیستی، «کلارا زتکین» سوسیالیست مبارز و انقلابی آلمانی، انتخاب یک روز را بعنوان «روز جهانی زن» به منظور برجسته کردن مبارزات زنان کارگر و تشویق آنان برای پیوستن به صفوف مبارزات طبقاتی آن زمان پیشنهاد کرد.

در سال ۱۹۲۱، کنفرانس بین‌الملل سوم کمونیست که در مسکو برگزار شد، روز ۸ مارس را بعنوان «روز جهانی زن» تصویب کرد. از این پس، جنبش زنان به عنوان یکی از جنبش‌های مهم اجتماعی در سراسر دنیا خود را تثبیت کرده و با شرکت در مبارزات کارگری و طبقاتی جای پای محکمی در جامعه پیدا کرد.

این جنبش با الهام از پیروزی کمونیست‌ها در کشور شوراهای و دست‌آوردهای گرانبهایی که در زمینه حقوق انسانی نصیب مردم روسیه و بویژه زنان آنجا شده بود به این باور رسید که بدون از بین بردن نظام سرمایه‌داری و برقراری سوسیالیسم بجای آن آزادی واقعی زنان ممکن نیست. با همه کارشکنی‌هایی که از طرف دول امپریالیستی غرب نسبت به انعکاس نتایج انقلاب سوسیالیستی در غرب صورت می‌گرفت، زحمتکشان و کارگران بویژه زنان در دنیای غرب از وضعیت هم‌قطاران خود در آنجا آگاه شده و امید برای دستیابی به یک زندگی بهتر را ممکن می‌دیدند.

بدنبال دستیابی زنان به حقوق خویش در شوروی بود که زنان غرب به مبارزات خود شدت بیشتری بخشیده و موفق به کسب بخشی از حقوق خویش می‌گردند. بطوریکه در سال ۱۹۴۶ در فرانسه موفق به گرفتن حق رأی می‌شوند. ولی موقعیت آنان همچنان به عنوان شهروند درجه دوم باقی می‌ماند، زیرا با تبلیغاتی که در کشورهای غربی صورت گرفته مبنی بر آزادی زنان و برابری حقوق‌شان، هنوز میزان دستمزد زنان برای کار برابر از هم‌قطاران مذکر خود کمتر بوده و با هر موج بحران اقتصادی از نخستین قربانیان این بحرانها بوده که به خیل لشکریان بیکار افزوده می‌شوند.

در دوران جنگ‌های تجاوزگرانه استعماری دیروز و اشغالگرانه امروز، زنان همچون کودکان و سالمندان در شمار بزرگترین قربانیان جنگ و خرابی‌های ناشی از آن هستند. زنان در آفریقا، هند و دیگر کشورهای آسیایی از نخستین قربانیان سیاستهای غارتگرانه بانک جهانی و

رفته‌ام، اما حرف آنان در این باره بی‌اساس بوده است، حرف‌های آنان کاملاً ضد و نقیض است.

اکنون هم مرا تهدید به دادن ابلاغ مازاد کرده‌اند.

دانش آموزان فکر می‌کنند من همه کاره‌ی این مملکت هستم. آنها همیشه از مشکلات مدرسه به من شکایت می‌کنند، من هم دلم می‌سوزد و شکایتشان را به گوش مسئولین می‌رسانم، آیا این گناه است؟ یا خلاف قانون است؟

آیا اگر خانواده‌های این دانش آموزان از نظر مالی فقیر هستند، باید فرزندان آنان نیز در محرومیت تحصیل کنند؟

کانون صنفی معلمان تهران

سناریوی سرکوب تشکل‌های کارگری مستقل و تشکلهای مردمی در دادگاه انقلاب

چهارمین جلسه دادگاه حوادث اخیر تهران برگزار شد و باز هم تشکل سندیکای شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و منصور اسالو رئیس هیئت مدیره این سندیکا که در سال ۸۴ اعتراضاتی نسبت به حق و حقوق صنفی خود داشتند مورد تاخت و تاز عوامل سرکوب‌گر قرار گرفت. لازم به توضیح است که این سندیکا با رای رانندگان شرکت واحد و کارگران این شرکت در شرایط سختی بدون دخالت کارفرما و دولت در نیمه خرداد سال ۱۳۸۴ بعد از سی سال بازگشائی شد. هر چند که تاکنون اعضای این سندیکا بارها به زندان ۲۰۹ رفته‌اند و حتی زن و فرزندان آنها را هم شبانه به زندان برده‌اند و برای ۱۶ نفر از این افراد در دادگاه انقلاب پرونده‌سازی کرده‌اند و بیش از ۴ سال است که ۳۰ نفر از اعضای این سندیکا از کار بیکار شده‌اند و آقایان ابراهیم مددی و اسالو هنوز در زندانهای اوین و رجائی شهر هستند و حتی از دادن مرخصی به این عزیزان دریغ کرده‌اند ولی انگار باز هم سرکوبگران راضی نیستند و با دادگاه‌های نمایشی که از نظر اکثر کارشناسان حقوقی به هیچ عنوان دارای اعتبار نیست، سناریوی نخ‌نمای اعترافات علیه تمامی جنبش‌های مردمی را شاهد هستیم چرا که نمی‌خواهند بپذیرند که اعتراضات سندیکای کارگران شرکت واحد و اعتراضات فراوان کارگران در کلیه نقاط کشور که اغلب اطلاع‌رسانی نشده یا بعد از گذشت ماهها منتشر می‌شود و اقشار دیگر مانند معلمان و دانشجویان و زنان نادیده گرفتن حقوق مدنی و اجتماعی این اقشار در ۳۰ سال گذشته می‌باشد که هیچ توجهی به مطالبات و خواسته‌های به حق اقشار مختلف مردم نشده و امروز با کوچکترین فرصتی که بوجود می‌آید مردم خواسته‌های

رشد کمی نویسندگان زن به معنی آن نیست که رژیم اسلامی مشوق آنان بوده است، برعکس این آقایان خواهان دنیای تیره و تاریکی برای زنان هستند. رشد کیفی زنان در جامعه امروز ایران ناشی از شرکت آنان در انقلاب بهمن بود که آگاهی آنها را ارتقاء داد. رژیم اسلامی برای مهار زدن بر جنبش زنان بر آن پسوند اسلامی چسباند. زنان از مبارزات خود کوتاه نیامده و بر خواست‌هایشان افزودند. سنگرهای دانشگاهی را فتح کرده و از تریبون‌های گسترده‌ای در زمینه نویسندگی، سینما و هنرهای دیگر بهره‌مند شده‌اند. به علاوه نباید فراموش کنیم که نیروی کار ارزان همواره مورد توجه سرمایه داخلی و خارجی است.

در طول عمر ۳۱ ساله جمهوری اسلامی زنان بیشترین قربانی را در مبارزه برای آزادی پوشش و بر علیه سنگسار و احکام ارتجاعی دیگر متحمل شده‌اند. این مبارزه راهی طولانی در پیش دارد. اطمینان دارم اگر این مبارزات گسترده شده و اگر جنبش سازمان یافته کاری نیز در کنارش باشد، پیروزی نهایی دور نیست. بکوشیم پس از یک قرن، ۸ مارس روز جهانی زن را در جامعه ایران نهادینه ساخته، تا جایی برای خرافات و اوهام آسمانی باقی نماند.

حمید باقری

مردم فقیر، معلم کم درآمد، دانش آموزان محروم این عدالت از کجا آمده؟

خانم خاتون بادپر ۲۴ سال است که معلم است، او بیشتر در پایه ی اول ابتدایی تدریس می‌کند، خانم بادپر در دبستان شهید عارف نسب منطقه ی ۲ آموزش و پرورش تهران (سعادت آباد) همراه دانش آموزانش در یک کانتینر سرگرم تدریس است، زیرا مدرسه‌ی آنان ساختمان ندارد.

خانم بادپر در کانون صنفی معلمان تهران هم عضویت دارد و در جلسات آنان پیوسته شرکت می‌کند. خانم بادپر سالهاست که دوش به دوش دانش آموزانش رنج سرمای زمستان و گرمای بهار را در یک کانتینر به دوش می‌کشد. سالهاست کلاس او در یک کانتینر تشکیل می‌شود.

بارها به مسئولین مراجعه کرده و همواره مسئولین به این موضوع با بی‌اعتنایی برخورد کرده‌اند.

اما این بار خانم بادپر چنین می‌گوید:

من بارها پیش وزیر، پیش رئیس سازمان آموزش و پرورش تهران، پیش رئیس اداره‌ی آموزش و پرورش

شد بطوری که قاضی پرونده میگفت حیف که قانون دست ما را بسته و گرنه به اشد مجازات اسالو را محکوم میکردم. بهر حال هدفم از مطرح کردن این مسائل این است که در اصل شما از اسالو چهره‌سازی کردید و آبروی این نظام را هم در داخل و هم در مجامع بین‌المللی بردید و با توجه به اینکه ۱۷۰ میلیون کارگر در سراسر دنیا از سندیکا و اسالو حمایت کردند و از شما درخواست کردند که حقوق آنها را به رسمیت بشمارید هیچ توجهی نکردید ولی برای ملوانان انگلیسی که به قول خودتان به مرزها تجاوز کردند هورا کشیدید و با سوغاتی آنها را بدرقه کردید و یا در مورد دیگران که می‌گفتید جاسوسان خارجی هستند ولی در مورد ما که هموطنان بودیم نمی‌خواستید به حداقل‌ترین خواسته ما که تشکیل سندیکا و رسیدگی به اوضاع معیشتی ما بود احترام بگذارید و رسیدگی کنید چون در واقع شماها همچگونه تشکیلی را در کنار خود نمی‌توانید تحمل کنید و من به عنوان یک عضو هیئت مدیره نمایش اعتراضات را محکوم میکنم و ادعای دادستان را در مورد بند ۴ کیفرخواست در مورد سندیکا را بی‌پایه و اساس و بدون هیچ استدلال حقوقی و غیرقانونی و غیراخلاقی میدانم و گفته‌های آقای باستانی را هم تکذیب میکنم و تقاضا دارم اگر راست می‌گوئید این فیلم را برای همه نشان دهید تا مشخص شود شما که بدون مدرک محکوم میکنید حال که مدرک دارید مطمئن هستم اگر فیلم را نشان دهید خودتان را محکوم کرده‌اید. و برای اکثریت آنهایی که در این شهر زندگی میکنند مشخص است اعتراضاتی که در زندان گرفته میشود دارای هیچ اعتباری نیست و حتی از نظر حقوقی هم باطل است و این سناریو هم جزو پروسه از بین بردن تمام تشکلهای مستقل میباشد و میخواهم در آخر سوالی از خوانندگان بکنم که در ۴ سال گذشته کرایه خانه من ۱۱۰ هزار تومان در ماه بوده امروز همان خانه ۳۵۰ هزار تومان کرایه دارد آیا این توهم است یا واقعیت یعنی بیش از دو برابر بنظر شما من کارگر با حقوق مصوب ۲۶۳۵۰۰ تومان وزرات کار چکار کنم فکر میکنید که اگر آزادی تشکلات کارگری وجود داشت و کارگران بخاطر اعتراضات خود به زندان نمی‌رفتند آیا امروز شرایط کار و کارگر اینطور بود برای همین تحمل سندیکاها و تشکیلات مستقل مردمی را ندارند.

داوود رضوی

عضو هیئت مدیره سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی

تهران و حومه - شهریور ۸۸

خودشان را فریاد میکنند. آیا از تجربه‌های گذشته درسی نگرفته‌اید و باز هم همان روش تکراری و بیهوده را میخواهید انجام دهید دیگر امروز رهبر انقلاب هم اعتقادی به دست داشتن عوامل بیگانه در اعتراضات ندارند و گفته‌اند که برای من ثابت نشده که حوادث اخیر در ارتباط با بیگانگان باشد ولی شماها بعد از ۴ سال از اعتراضات بحق سندیکای شرکت واحد هنوز اصرار دارید که ما از کجا خط و ربط می‌گرفتیم. البته من خودم افرادی را که در ۲۰۹ در بازداشت هستند درک میکنم چون ما هم چندین بار زندان ۲۰۹ را تجربه کردیم و از شما آقای مسعود باستانی هیچ شکایتی نداریم چون میدانیم چقدر تحت فشار هستید ولی گفته‌های آقای باستانی هیچ ارتباطی به خارج از کشور ندارد چونکه ایشان فیلمی از وضعیت چند خانواده شرکت واحدی تهیه کرده و ربطی به نظام و چهره‌پردازی از اسالو ندارد کسی که چهره‌پردازی میکند شما هستید که با اعتراض بحق ما کارگران که در ۳۰ سال گذشته هیچ توجهی به خواسته‌های معیشتی ما نداشتید. میخواهم از آقای دادستان بپرسم که آیا پول نصف نان بربری را به راننده شرکت واحد به عنوان پول نهار میدادند و یا در ماه ۲۱۰۰ ریال به عنوان پول خواربار میدادند و دهها مشکل دیگر رانندگان شرکت واحد آیا ربطی به اقدام علیه امنیت ملی داشته؟ جناب دادستان شما دستور دادید بخاطر اعتراضات ما ساعت ۳ نیمه شب در حالی که همسران و فرزندان ما در رختخواب بودند به آنها حمله کنند و با اسپری به چشمان بچه ۲ ساله بزنند زنها و فرزندانمان را کتک بزنند و به زندان ببرند. (زمستان ۸۴ در رابطه با اعتصاب رانندگان شرکت واحد). ما فقط اعتراضی صنفی و خواسته‌های ابتدائی داشتیم ولی شما اسالو و مددی و دیگر اعضای هیئت مدیره سندیکای شرکت واحد را با سیاه‌نمایی به بیگانگان وصل کردید و به آقای اسالو ۵ سال زندان و آقای مددی ۳/۵ سال زندان را بدون آنکه حتی به آقای مددی این حکم ابلاغ شود و بتواند از حق تجدیدنظر استفاده کند محکوم کردید. و آیا در مورد اعضای هیئت مدیره سندیکا و فعالین عدالتی اجرا شد؟ ما که ندیدیم ما حتی شکایتهای زیادی به حقوق شهروندی و دیگر جاهای ذیربط در مورد بیعدالتی که در مورد ما و خانواده‌هایمان صورت گرفته بود کردیم ولی متأسفانه همه به دادستان برخورد و این مافوق قدرتها اجازه رسیدگی به هیچ یک از شکایت ما کارگران را نداد و پرونده‌ها مختومه گردید ولی در مورد محکومیت کارگران با شدت تمام در مورد ما حکم صادر

اخراج و زندان پایان کار نیست

دیروز جهت انجام کاری به کارخانه نیشکر هفت تپه مراجعه کردم. کارخانه‌ای که هست و نیستم بود و وجودش تمام دغدغهی فکری و ذهنی ما کارگران بشمار می‌رفت و ترس از بسته شدن آن و آینده مبهمی که در آن سوی ورشکستگی‌اش رخ می‌نمود، کابوس شبانه‌ام بود. شاید کارخانه هفت تپه بخش کوچکی از دغدغهی دولت هم باشد که البته در این مورد تردید دارم (برای این که اگر اینطور بود، روزگار هفت‌تپه چنین نمی‌شد)، اما هفت تپه برای من (کارگر) تمام دغدغه‌ام بشمار می‌آمد. به در کارخانه که رسیدم مأمور حراست که اتفاقاً از دوستان قدیمی بود، جلوی ورودم به کارخانه را گرفت و گفت آقای رخشان شما نامتان جزو آن دسته از کارگرانی است که اخراج شده‌اید و در نتیجه حق ورود به کارخانه را ندارید. راستش حال و هوای گذشته بیادم آمد و دلم گرفت. کارخانه‌ای که نبودش مایه ترس و وحشت از آینده بود، حالا این گونه مرا از خود بیرون می‌اندازد و جزو محارم خود نمی‌داند. من در کنار آن من غریبه شده‌ام و انگار که تازه به آنجا وارد می‌شوم.

دیگر باید از دور نظاره‌گر بخارهایش که از بویلر خارج می‌شود، باشم و غرش صدایش را از دور بشنوم تا بدانم که هنوز چرخ‌هایش می‌چرخد و هنوز هم کارگر کار می‌کند و نانی بر سر سفره خانواده‌اش می‌برد و زندگی ادامه دارد. اگر نتیجه فعالیت کارگری ما (مسئولین سندیکا) این دستاوردها را داشته باشد، ما پیروز شده‌ایم.

هرچند که کارفرما بی‌رحمانه از ما انتقام گرفت و ما را به زندان انداخت و بیکارمان کرد تا به آینده‌ای نامعلوم پرتاب شویم و در مقابل زندگی به زانو بیفتیم و درس عبرت بگیریم تا دیگر سود کسانی که تنها به منفعت خویش می‌اندیشند را به‌خطر نیندازیم و مانع مافیا نشویم که زمین‌های هفت‌تپه را ببلعد؛ اما مافیای شکر سر آسوده به زمین نخواهد گذاشت و نمی‌تواند زمین‌هایی را که زندگی ما کارگران بر آن بنا شده را ببلعد. زیرا که کارگران دوباره فریاد حق‌طلبی سر خواهند داد و مانع آن‌ها خواهند شد.

راستی از معدن سلیسی که همین مافیا در محوطه‌ی شرکت تصاحب کرده و اعضای سندیکا به‌دنبال بیرون کردن متجاوزان از محدوده‌ی شرکت بودند، چه خبر؟ حال یک سؤال اساسی: آیا از این پس صدا و فریاد کارگر در گلو خواهد ماند و نسبت به وضعیت موجود اعتراضی نخواهد کرد؟ خیر این فریاد و مبارزه تا زمانی که شکم کارگر خالی است و رنج و بدبختی ناشی از

کارگران روکش چوبی قزوین ۱۰ ماه است دستمزدی دریافت نکرده‌اند

ایلنا: کارگران کارخانه روکش چوبی قزوین می‌گویند که به دلیل سوء مدیریت از ۱۰ ماه قبل تاکنون هیچ گونه حقوق و مزایایی دریافت نکرده‌اند.

به گزارش خبرنگار ایلنا، در آستانه برگزاری جلسات شورای عالی کار برای تعیین دستمزدهای سال ۸۹، کارگران کارخانه روکش چوبی شهر صنعتی البرز در استان قزوین برای پیگیری پرداخت ۱۰ ماه حقوق معوقه به خانه کارگر این استان مراجعه کردند.

به گفته عید علی کریمی، دبیر اجرایی خانه کارگر قزوین مطالبات مزدی ۷۰ کارگر این کارخانه در حالی در طول ۱۰ ماه گذشته پرداخت نشده است. این در حالی است که کارخانه روکش چوبی قزوین از یک سال پیش در قالب واگذاری‌های دولت به شرکت سرمایه‌گذاری سازمان تأمین اجتماعی (شستا) واگذار شده است.

وی افزود: مطالبات کارگران در حالی به آستانه شب سال انباشته شده است که براساس شنیده‌ها میان مدیران ارشد شرکت سرمایه‌گذاری تأمین اجتماعی به سرپاداش‌های چند میلیونی بحث و جدل است.

وی از مدیریت ارشد سازمان تأمین اجتماعی و وزارت رفاه و تأمین اجتماعی خواست تا به جای پرداختن به مسائل حاشیه‌ای در کنار تعهدات بیمه‌ای - درمانی خود به وضع کارگران شاغل در موسسات وابسته و تحت نظارت این سازمان نیز توجه کنند.

یکی از کارگران کارخانه روکش چوبی قزوین نیز در گفت و گو با ایلنا گفت: به دلیل سوء مدیریت در یک سال گذشته به دلیل فروش ماشین‌آلات و تعدیل نیروی انسانی فعالیت کارخانه به حالت نیمه فعال درآمده است. وی افزود: در حال حاضر تعداد کارگران از ۳۰۰ نفر به ۷۰ نفر کارگر باسابقه ۲۰ سال کاهش یافته که به همین دلیل فعالیت کارخانه با کمبود نیروی انسانی مواجه است.

این کارگر افزود: در کنار این مساله مدتی است که مدیریت کارخانه شروع به فروش تدریجی ابزار کارخانه کرده است.

وی با بیان اینکه کارخانه از سال ۱۳۴۸ تاکنون در زمینه تولید تخته‌های سه‌لایه، فیبر و نئوپان فعالیت داشته است، گفت: به نظر می‌رسد مدیریت کارخانه قصد دارد تا بی‌سروصدا کارخانه را برای همیشه تعطیل کند.

استبداد را درهم شکستند و توده‌های میلیونی مردم با شعار «کارگر نفت ما، رهبر سرسخت ما» پاسخی شورانگیز به این اقدام تاریخی آنان دادند و در روز ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ قدرت به دست مردم افتاد.

سقوط حکومت استبداد در روز ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ برای مردم به جان آمده از ستم و خفقان، بهارانی پرشکوه بود که زن و مرد و پیر و جوان و کودک با سرود بهاران خجسته باد و با شوری وصفناپذیر به استقبالش شتافتند، مردم همدیگر را در آغوش می‌کشیدند، اشک شوق می‌ریختند و در پس قطره‌های اشک شوق‌شان رهایی و بهروزی خود را با تمامی وجودشان لمس میکردند.

اینک از آنروزهای پرشکوه و از آن روزهای امید و طراوت و شادابی ۳۱ سال میگذرد، سی و یک سالی که امروز از آن همه امید و طراوت و شادابی چیزی جز فقر و بدبختی، بیکاری و دستمزد زیر خط فقر، طرح قطع یارانه‌ها و درماندگی میلیونها کارگر و مزدبگیر برای گذران زندگی بر جای مانده است.

اما زندگی ادامه دارد و مردم ایران هنوز و به حق در حال و هوای تغییراند و امیدشان را برای دستیابی به یک زندگی انسانی و شاد و مرفه و آزاد از دست نداده‌اند. در این میان کارگران ایران در طول سالهای گذشته با اعتصابات و اعتراضات جسورانه خود و برپائی تشکلهای مستقلشان به دفاع از حق حیات و زندگی خود برخاستند و امروز بسیاری از آنان به جرم تشکل‌خواهی و خواست یک زندگی انسانی در پشت میله‌های زندان بسر میبرند.

اما برای ما کارگران سلولهای زندان پایان کار نیست، ما میلیونها انسانیم، ما تولیدکنندگان تمامی ثروتها و نعمات موجود هستیم، چرخ تولید و زندگی در جامعه در دستان ماست، پشتوانه ما تجربه اعتصاب متحدانه و شکوهمند کارگران نفت در انقلاب بهمن ۵۷ است و ما با این پشتوانه و با اتکا به قدرت میلیونی خود و با الهام از خواستههای انسانی مردم ایران در انقلاب سال ۵۷، امروز و پس از سی و یک سال از بهمن ۵۷ رئیس خواستههای حداقلی خود را به شرح زیر اعلام میداریم و خواهان تحقق فوری و بی قید و شرط همه آنها هستیم.

۱- برسمیت شناخته شدن بی قید و شرط ایجاد تشکلهای مستقل کارگری، اعتصاب، اعتراض، تجمع، آزادی بیان، مطبوعات و تحزب

۲- لغو فوری مجازات اعدام و آزادی فوری و بی قید و شرط کلیه فعالین کارگری و دیگر جنبشهای اجتماعی از زندان

اخراج و بیکاری وجود دارد، برقرار خواهد بود. مبارزه ما جنبشی است برای حق زندگی انسانی. از حق زندگی که نمی‌شود گذشت کرد. دریافت مزد و امنیت مناسب شغل و زندگی آن حداقلی است که برای یک زندگی انسانی به آن نیازمندیم. چگونه کارگر می‌تواند از این حداقلها صرفنظر کند؟ پس تا زمانی زندگی و روزگار بر این پاشنه می‌چرخد، مبارزه کارگر هم ادامه خواهد داشت و جدال بین کارگر و کارفرما را پایانی نخواهد بود.

این جدالی است که همیشه یک سوی آن برای دریافت مزد بیش‌تر می‌کوشد و آن طرف نگران کاهش سود خود است. یک‌سوی این مبارزه (فعلاً) می‌خواهد مطالبه حداقلی خود را محفوظ نگهدارد و آن سوی می‌کوشد سود خود را به حداکثر برساند. و تمام اهرم‌های سرکوب هم در دست سرمایه است. سرمایه زور دارد، پول دارد و قانون هم منافع‌اش را تضمین می‌کند. همان قانون و قانونمداری که عدالت را برایمان وعظ می‌کند. این است معنای عدالت وقتی که نوبت به کارگران می‌رسد؟

اما همه اینها جلوی شکم گرسنه کارگر را نمی‌گیرد هنوز هم طنین «صدای کارگر هفت‌تپه‌ایم، گرسنه‌ایم، گرسنه» از دوردست‌ها به‌گوش می‌رسد. ما خواستار این مبارزه و جدال نبوده‌ایم. ما هم به‌دنبال آسایش و رفاه خود و خانواده‌هایمان هستیم. اما این مبارزه به ما تحمیل شد. ما فقط برای بقا و زندگی خود جنگیدیم. دیگران برای سود بیش‌تر رو در روی ما ایستادند. پس، مبارزه‌ی ما تلاشی است انسانی و اخلاقی، اما انتقام کارفرما و سرمایه‌دار عملی است حریصانه و غیرانسانی. کارگر هفت تپه برای رسیدن به حقوق خود می‌جنگد، چه با رضا رخشان چه بدون او. برای من هم اخراج و زندان پایان کار نیست. چرا که همین مبارزه که به ما تحمیل شد، به من فهماند که سکون و سکوت نبودن روح و جان من است.

رضا رخشان

منشور مطالبات حداقلی کارگران ایران به مناسبت سی و یکمین سالروز انقلاب ۵۷

سی و یک سال از انقلاب بهمن ۵۷ گذشت. مردم ایران در آنروزها با امید به برخورداری از یک زندگی بهتر و برچیده شدن چتر اختناق و سرکوب در صفی میلیونی به خیابانها آمدند و طبقه کارگر ایران و پیشاپیش آنان کارگران شرکت ملی نفت با اعتصاب سراسری خود و بستن شیرهای نفت کمر حاکمیت

نمایشنامه نویسی آمریکایی و مبارز ضد تبعیض نژادی، ضد جنگ ویتنام و ضد جنگ در عراق در ۲۷ ژانویه درگذشت. «تاریخ مردمی ایالات متحده» اثر برجسته اوست که تاریخ را نه از دید فاتحان و استثمارگران، بلکه از دید مردم عادی و زحمتکش که اکثریت جامعه را تشکیل می دهند نگاشته است:

Howard Zinn, Une histoire populaire des Etat-Unis, de 1492 à nos jours

تاریخ مردمی ایالات متحده از ۱۴۹۲ تا امروز، ترجمه فرانسوی، انتشارات آگون، مارس ۲۰۰۲

این مصاحبه در آوریل ۲۰۰۹ در شهر بوستون آمریکا انجام شده و هوارد زین از زندگی خود برای ما صحبت می کند. ایده های او از کجا سرچشمه می گیرد و چه رویدادی باعث شده که وی چنین نگاهی داشته باشد؟ مصاحبه با کسی که در ۲۷ ژانویه (۲۰۱۰) درگذشت، کسی که بینش آمریکایی ها را نسبت به خودشان تغییر داد و نیز نگاه ما را نسبت به آنان (۱).

در ژنریک این برنامه رادیویی صدای پرواز هواپیما نیز چند لحظه ای به گوش می رسد، بهانه یا امری نمادین برای آنکه هوارد زین از صدای یک هواپیما صحبت کند که ۶۰ ثانیه پرواز کرده و ممکن بوده بیشتر پرواز کند. این صدای چیست؟ صدای هواپیمایی که هوارد زین از آن سخن می گوید؟ هواپیمایی که پرواز کرده و احتمالاً روزی باز هم پرواز خواهد کرد. صدای دنیایی دیگر، دنیای ممکن دیگر. چه چیز او را به چنین سخنی واداشته؟ او مورخ است و دارد در باره کمون پاریس سخن می گوید. ما در باره کمون صحبت می کردیم و درباره بارسلون در جریان جنگ داخلی اسپانیا. ما در جست و جوی نمونه هایی از لحظاتی در تاریخمان بودیم که بتواند همچون مرجع و رفرانس به کار آید برای رسیدن به یکی از این دنیاهای ممکن. دنیایی که برخی رؤیایش را دارند و از چنین رؤیایپردازی دست برنمی دارند. این است آن تصویری که هوارد زین ارائه می دهد. شک نیست که پرواز هواپیما چندان طول نکشیده، اما همین که یک هواپیما توانسته پرواز کند امیدی ست و استعاره ای برای دنیایی ممکن.

یک ساعت با هوارد زین خواهیم گذرانند، مردی دارای نفسی چنین نیرومند، نفسی واقعاً از تاریخ، تاریخ مردمی ایالات متحده، تاریخ ایالات متحده که از آن بی خبریم، تاریخی از دید آدم های عادی و خرد، از دید سیاهان، از دید کارگران، از دید کسانی که هرگز از تاریخ خود سخن نمی گویند، تاریخی نه آنکه از زبان قدرتمندان روایت می شود.

کتاب هوارد زین را تصادفی باز می کنیم و داستان

۳- افزایش فوری حداقل دستمزدها براساس اعلام نظر خود کارگران از طریق نمایندگان منتخب آنها در مجامع عمومی کارگری

۴- طرح هدفمند کردن یارانه ها باید متوقف و دستمزدهای معوقه کارگران باید فوراً و بی هیچ عذر و بهانه ای پرداخت گردد

۵- تامین امنیت شغلی برای کارگران و تمامی مزدبگیران، لغو قراردادهای موقت و سفید امضاء، برچیده شدن کلیه نهادهای دستساز دولتی از محیطهای کار و تدوین و تصویب قانون کار جدید با دخالت مستقیم نماینده های منتخب مجامع عمومی کارگران

۶- اخراج و بیکارسازی کارگران به هر بهانه ای باید متوقف گردد و تمامی کسانی که بیکار شده اند و یا به سن اشتغال رسیده و آماده به کار هستند باید تا زمان اشتغال به کار از بیمه بیکاری متناسب با یک زندگی انسانی برخوردار شوند

۷- لغو کلیه قوانین تبعیض آمیز نسبت به زنان و تضمین برابری کامل و بی قید و شرط حقوق زنان و مردان در تمامی عرصه های زندگی اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و خانوادگی

۸- برخورداری تمامی باننشستگان از یک زندگی مرفه و بدون دغدغه اقتصادی و رفع هرگونه تبعیض در پرداخت مستمری باننشستگان و بهره مندی آنان از تامین اجتماعی و خدمات درمانی

۹- تمامی کودکان باید جدای از موقعیت اقتصادی و اجتماعی والدین، نوع جنسیت و وابستگی های ملی و نژادی و مذهبی از امکانات آموزشی، رفاهی و بهداشتی یکسان و رایگانی برخوردار شوند

۱۰- اول ماه مه باید تعطیل رسمی اعلام گردد و در تقویم رسمی کشور گنجانده شود و هرگونه ممنوعیت و محدودیت برگزاری مراسم این روز ملغی گردد

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه

سندیکای کارگران کشت و صنعت نیشکر هفت تپه

اتحادیه آزاد کارگران ایران

انجمن صنفی کارگران برق و فلز کار کرمانشاه

۲۱ بهمن ماه ۱۳۸۸

**بررسی کتاب: «تاریخ مردمی ایالات متحده»
مصاحبه با هوارد زین و به یاد او**

یادداشت از برنامه دانیل مرمه، رادیو France Inter

پخش در تاریخ ۲۹ ژانویه ۲۰۱۰

هوارد زین مورخ، استاد دانشگاه، نویسنده و

حکومت مردم ایالات متحده نداریم. ما حکومتی برای مردم نداریم.

د. م.: با وجود این شما یک دموکراسی هستید.

ه. ز.: آری، اما...

د. م.: چرا نیستید؟

ه. ز.: من در کتاب نشان داده‌ام که پدران بنیانگذار [کشور ایالات متحده] قصد نداشتند که دموکراسی برقرار کنند. کسانی که در ۱۷۸۷ قدرت داشتند دموکراسی نمی‌خواستند. آنها دولتی مرکزی و قوی می‌خواستند که منافع نخبگان را تأمین کند. آن ۵۵ نفری که قانون اساسی را نوشتند نماینده مردم نبودند. آنها برده‌دار بودند. بازرگان یا زمیندار یا سهامدار بودند. آنها از شورش می‌ترسیدند. درست قبل از آنکه قانون اساسی نوشته شود در ماساچوست یک قیام رخ داد در ۱۷۸۶ [ص ۱۱۰ کتاب]. این قیام موجب ترس رهبران آمریکا گشت. آنها به یکدیگر نامه نوشتند. یکی از این نامه‌ها خطاب به جرج واشینگتن است و می‌گوید: «شما می‌دانید که این شورشیان همان انقلابیون قدیمی علیه انگلیس هستند و فکر می‌کنند که چون در جنگ انقلابی شرکت کرده‌اند حق دارند در ثروت کشور سهیم باشند و ما نباید چنین اجازه‌ای به آنها بدهیم. بنا بر این، ما باید حکومتی برپا کنیم که بتواند شورش را سرکوب کند.

د. م.: «تنها با پنجاه مرد می‌توانستیم همه‌شان را به اطاعت واداریم و وادارشان کنیم آنچه می‌خواهیم انجام دهند» این حرف کریستف کلمب است در باره بومیان آمریکا در همان لحظه‌ای که برای نخستین بار در آراواک Arawak پیاده شد در ۱۴۹۲ [ص ۵ کتاب].

شما در جای دیگر می‌گویید: یک درصد جمعیت آمریکا یک سوم ثروت ملی را صاحب است و بقیه این طور قسمت می‌شود که ۹۹ درصد جمعیت روی سر هم سوار شوند و به جان یکدیگر بیفتند. اما به رغم این درگیری تلخ و نومید کننده که ۹۹ درصد جدا جدا، بر سر منابع کمیاب و نادری که از دست برگزیدگان حاکم در امان مانده، با یکدیگر درگیرند می‌گویید: «من موفق شده‌ام این ۹۹ درصد را یکجا جمع کنم و آنها را مردم آمریکا بنامم».

این است آنچه مؤلف قصد دارد با عنوان کتاب: «تاریخ مردم ایالات متحده» بیان کند.

خب، این مردم بومیان هستند، برده‌های فراری، سربازان فراری، کارگران جوان کارگاه‌های بافندگی، سندیکالیست‌ها، مردان قورباغه‌ای جنگ ویتنام و فعالان سالهای ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ که آنها را در تظاهرات علیه جنگ عراق دیده‌ایم. از کریستف کلمب تا جرج بوش از دید مردم اعماق، آمریکایی که درست در نقطه مقابل

پیاده شدن نیروهای آمریکایی را در شمال فرانسه می‌یابیم که در جنگ جهانی دوم علیه نیروهای آلمانی اتفاق افتاد. نویسنده برای ما روایت می‌کند که در نیروهای ارتش آمریکا سیاهان و سفیدها از هم جدا بودند، در حالی که همه خود را آماده می‌کردند تا در خاک اروپا با نازی‌ها روبرو شوند. سیاهان را در انتهای فضای کشتی نگه می‌داشتند، نزدیک موتورخانه، بدور از اندکی هوای تازه، یادآور کشتی‌هایی که در زمان‌های قدیم برده‌ها را با آن حمل می‌کردند.

ناو کوین مری Queen Mary برای نجات اروپا آمده بود، اما در درون خود با سیاهان بر پایه تبعیض نژادی برخورد می‌کرد که با تجارت برده شباهت داشت. نویسنده روایت می‌کند که چطور صلیب سرخ با موافقت دولت آمریکا، خون سفیدان را با خون سیاهان درهم نمی‌آمیخت و طنز تاریخ اینکه پزشکی سیاه پوست بود به نام چارلز درو Charles Drew که پیشرفت در سیستم انتقال خون را به او مدیونیم. او در جریان جنگ مسؤول سازماندهی اهدای خون بود و در پایان، از اینکه جلوی تبعیض را در این مورد گرفته بود از وی قدردانی شد [ص ۷۱-۴۷۰]. این مقاومت بود، مقاومت یک پزشک. تمام این کتاب مقاومت را بازگو می‌کند. از ۱۴۹۲ تا امروز.

از ورود کریستف کلمب آغاز می‌کند تاکنون. هوارد زین تقریباً مثل یک خبرنگار عمل می‌کند و تاریخ را آنطور که روزمره رخ می‌دهد روایت می‌کند. او در حالی که مورخ وقایع نگار حال است مورخ روزگاران طولانی نیز هست. بین این دو لحظه زمانی است که او با ما سخن می‌گوید و بین این دو تنش است که در کتابش تاریخ را برایمان روایت می‌کند، یعنی آنچه ما مردم برای تاریخ انجام می‌دهیم و آنچه تاریخ برای ما انجام می‌دهد.

دانیل مرمه: عنوان کتاب Histoire populaire است. این صفت «مردمی یا خلقی» برای ما کمی شک‌برانگیز است، مثل دموکراسی «مردمی» پوپولر، مثل پوپولیسیت. آیا به کارگیری این واژه در آمریکا هم چنین پژوهاکی دارد؟

هوارد زین: در آمریکا گفته می‌شود A People's History of the US یعنی تاریخ مردم ایالات متحده. ناشر فرانسوی چنین عنوانی را برگزیده. از نظر من، این تاریخ مردم عادی ایالات متحده است.

د. م.: خواست شما این است که تاریخ مردم را برای مردم روایت کنید؟

ه. ز.: این تعریف دموکراسی است: حکومت مردم، توسط مردم برای مردم.

د. م.: این هدف کتاب است؟

ه. ز.: هدف این است که نشان دهیم در آمریکا

تصوری است که ما از این کشور داریم و خواستاریم که شبیه آن شویم زمانی که بعضی می گفتند «ما همه آمریکایی هستیم» اشاره است به سرمقاله ژان ماری کولومبانی مدیر سابق لوموند بلافاصله پس از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱.

(خطاب به هوارد زین): شما در کتابتان از ۱۴۹۲ آغاز می کنید. روز به روز، تقریباً همچون یک خبرنگار. آیا می توانید بگویید که آمریکا یک دموکراسی است یا نه؟

هـ. ز: ایالات متحده گاه دموکراسی است، گاه نه. به طور کلی، حکومت ایالات متحده امروزه در کنترل شرکت‌های نیرومند است و هر دو حزب بزرگ جمهوری خواه و دموکرات وابسته به شرکت‌های بزرگاند. فرآیند سیاسی فرآیند سیاسی دموکراتیک نیست زیرا تحت کنترل سرمایه‌داران (تأمین‌کنندگان پول) است، لذا برای یک کاندیدای نیروی سوم محال است به مرحله ای برسد که انتخاب شود. نکته دیگر درباره دموکراسی این است که دموکراسی نیازمند تبادل آزاد عقاید و آراء است. در ایالات متحده که غالب رسانه‌های گروهی، روزنامه‌ها و رادیو تلویزیون‌ها تحت کنترل ثروتمندان قرار دارند، تبادل آزاد آراء بسیار سخت است.

بنابر این، مسأله دموکراسی در ایالات متحده در آری یا نه نیست، بلکه در این است که رسانه‌های گروهی تا چه حد تحت کنترل شرکت‌های ثروتمند هستند، ولی ما خارج از این دایره، اندکی دموکراسی داریم.

د. م: وقتی می‌گویید «ما» منظور چه کسانی است؟
هـ. ز: منظورم از «ما» اپوزیسیون است. مردمی که در آمریکا ضد جنگ هستند و خواستار توزیع عادلانه‌تری از ثروت. کسانی که خواستار اصلاح نظام قضائی و زندان هستند.

د. م: با وجود این، ایالات متحده تصویر آزادترین کشور دنیا را دارد.

هـ. ز: این تصویری است که خود ایالات متحده از خود درست کرده، یک تصویر ساختگی که به همه دنیا نشان داده می‌شود. ما (اپوزیسیون) می‌توانیم با هزار نفر، دو هزار، سه هزار نفر صحبت کنیم، اما بوش ۳۰ میلیون را مورد خطاب قرار می‌دهد.

د. م: اما از کتاب شما خوب استقبال شده و یک میلیون از آن در آنجا به فروش رفته. این یک موفقیت انتشاراتی، مردمی و دانشگاهی است.

هـ. ز: ممنونم. باشد، اما یک میلیون نفر در آمریکا اکثریت نیست. هیچ رادیو یا تلویزیون مهمی کلمه‌ای در باره کتاب من نگفته. اما نمی‌خواهم کاملاً بدبین باشم، زیرا اپوزیسیون در آمریکا میلیون‌ها نفر را دربر می‌گیرد،

ولی جاهای دیگر دنیا این اپوزیسیون را نمی‌بینند.
د. م: ستاره‌ها، چهره‌های مشهور اپوزیسیون در آمریکا مایکل مور، نوآم چامسکی و شما در آینده (ببخشید شما هنوز ستاره نیستید). این اپوزیسیون در ایالات متحده چقدر واقعیت دارد؟

هـ. ز: در دنیای امروز ستاره‌ها مهم‌اند، اما در پشت سر این ستاره‌ها مردمان واقعی قرار دارند. پیش از آغاز جنگ با عراق صدها هزار نفر در سراسر کشور به تظاهرات علیه آن می‌پرداختند. اینها کسانی بودند که می‌توانستند شرکت کنند. پشت هر یک از تظاهرکنندگان شاید ۵۰ نفر باشند که به دلایلی نمی‌توانستند شرکت کنند، اما می‌خواستند. این است که می‌توان گفت میلیون‌ها نفر علیه جنگ بودند.

ما جنبش سندیکایی نیرومندی نداریم و از این لحاظ ضعیف هستیم. ما سازماندهی مرکزی برای جنبش در ایالات متحده نداریم ولی در شهرهای کوچک هم فعالیت علیه جنگ داریم.

د. م: در باره رهیافت شما به تاریخ صحبت کنیم. شما آمریکای اعماق را روایت می‌کنید. تأثیر تاریخ بر مردم بیان می‌کنید، آیا تأثیر مردم را هم بر تاریخ می‌گویید؟ واقعیت این است که تاریخ را فاتحان روایت می‌کنند (۲). تاریخ آمریکا این طور روایت شده و چون آمریکا بر دنیا حاکم است تاریخ آمریکا همه جا این طور روایت می‌شود.

هـ. ز: درست است. من می‌خواسته‌ام قربانیان جامعه را نشان دهم. بومیان را خواسته‌ام نشان دهم که با ورود فاتحان به این سرزمین، مقاومت کردند.

در سالهای ۱۹۶۰ که وانمود می‌شد بومیان ناپدید شده‌اند، ناگهان جنبش بومیان همه را غافلگیر کرد. روزهای تعطیل، بومیان حرفه‌اشان را می‌زدند. در روزهای تعطیل، در کلیساها افسانه‌های شایع بود که استعمارگران چقدر دست و دلباز و مهربان بوده‌اند. همین طور نسبت به گروه‌های دیگر مثل سیاهان که کوشیده‌ام نشان دهم که سیاهان قربانی جامعه آمریکا هستند. کوشیده‌ام بیان کنم که آنها چگونه در برابر بردگی و تبعض نژادی مقاومت کرده‌اند. افسانه‌های بزرگ در آمریکا هست که می‌گوید آبراهام لینکلن سیاهان را آزاد کرد. واقعیت این است که لینکلن خیلی کند عمل می‌کرد. یک جنبش ضدبردگی راه افتاد با شرکت سیاهان و سفیدان که فشار زیادی بر لینکلن و کنگره وارد آورد. در نتیجه، قانون اساسی تغییر کرد.

د. م: در سراسر کتاب، مقاومت را روایت می‌کنید و نه اینکه مردم برای ابد قربانی‌اند. از جایگاهی که مورخ

L'impossible neutralité/ Autobiographie d'un historien et militant

بی طرفی ناممکن، زندگی نامه یک مورخ و مبارز به قلم خودش، ترجمه فرانسوی، انتشارات آگون ۲۰۰۶

Karl Marx/ Le retour (Marx in Soho)

مارکس و بازگشت او (در اصل انگلیسی: Marx in Soho) آگون ۲۰۰۲ (به فارسی انتشارات اندیشه و پیکار) و... گفتنی است که در سال ۲۰۰۳ انجمن دوستان لوموند دیپلوماتیک به کتاب تاریخ مردمی ایالات متحده جایزه داد. نک به مقاله هیأت ژوری: ساراماگو، داریوفو (برندگان نوبل ادبی)، کوستا گاوراس (سینماگر) و خوزه لوئیس سامپدرو (نویسنده).

۲- یادآور قطعه‌ای از شعر «میراث» اثر مهدی اخوان ثالث (م. امید) که تاریخنگاری رسمی را هنرمندانه تصویر و نقد می‌کند:

این دبیر گیج گول کوردل: تاریخ،

تا مذهب دفترش را گاهگه می خواست

با پریشان سرگذشتی از نیاکانم بیالاید؛

رعشه می افتادش اندر دست.

در بنان در فشانش کلک شیرین سلک می لرزید.

حبرش اندر محبر پر ليقه چون سنگ سیه می بست.

زانکه فریاد امیر عادلی چون رعد برمیخاست:

— «هان، کجایی ای عموی مهربان! بنویس

ماه نو را دوش ما، با چاکران، در نیمشب دیدیم.

مادیان سرخ یال ما سه کرت تا سحر زائید.

در کدامین عهد بوده ست اینچنین، یا آنچنان؟ بنویس.»

(برگرفته از شعر زمان ما، مهدی اخوان ثالث،

برگزیده محمد حقوقی، انتشارات نگاه ۱۳۷۰، ص ۱۱۷)

هوارد زین

کارل مارکس و بازگشت او

نمایشنامه تاریخی در یک پرده

ترجمه تراب حق شناس و حبیب ساعی

ویراست دوم ۲۰۰۹

نماینده مجلس یونان

هدیه دولت اسرائیل را بازگرداند

سفارت اسرائیل در آتن یونان سه بطری شراب برای یک نماینده مجلس یونان بنام «تئودوروس پان گالوس» به عنوان هدیه سال نو می‌فرستد و این نماینده هدیه را با پیامی متوازن و محترمانه لیکن بسیار بامعنا و طعنه‌آمیز برمی‌گرداند. چکیده پیام این است که ضمن آرزوی سلامتی و شادکامی برای شما و خانواده با کمال تأسف متوجه شدم که این شرابها محصول بلندیهای جولان است که به کشور

دارد بگویید. مورخ وقایع را برمی‌گزیند. عینیت‌گرایی و بی‌طرفی وجود ندارد.

ه. ز. جالب است که وقتی در ایالات متحده به مدرسه می‌روید کتاب تاریخ، کتابی قطور، به شما می‌دهند و به شما می‌گویند که تمام تاریخ ایالات متحده اینجاست و نمی‌گویند که این یا آن جنبه از تاریخ ایالات متحده حذف شده است. این شما را به فکر می‌اندازد که تاریخ چگونه نوشته شده است و متوجه می‌شوید که بی‌طرفی غیرممکن است. مورخ نیز مانند روزنامه‌نگار باید بین انبوه وقایع تعدادی را که به نظرش مهم است انتخاب کند. در کتاب‌های تاریخ چیزهایی منعکس شده است که طبقات بالا مهم می‌دانسته‌اند.

د. م.: به نظر می‌رسد که برای قدرتمندان، برخورد ابزاری با تاریخ امری ناگزیر است چه برای کسب قدرت، چه برای حفظ آن.

ه. ز.: درست است. وقتی می‌گویند تاریخ اقتصادی آمریکا، منظورشان تاریخ راکفلر، کارنگی و... است. در کتاب‌های تاریخ، چیزی از خشونت و درگیری طبقه کارگر با پلیس و ارتش نمی‌خوانید.

د. م.: شما تاریخ اول ماه مه را روایت می‌کنید که ابتکار آمریکاست، که حاصل مبارزات بزرگی ست.

ه. ز. بله، طوری وانمود می‌شود که گویا تعطیلی اول ماه مه از سر بزرگواری به طبقه کارگر اهدا شده، در حالی که چه مبارزاتی که پیش از آن جریان داشته و آن را باعث شده است.

د. م.: چه نامی به آثار خود می‌دهید؟ آموزش سیاسی؟ اخلاقی؟

ه. ز.: من آن را همچون یک فعالیت سیاسی تلقی می‌کنم و از خوانندگان می‌خواهم که در تاریخ سهیم شوند، از جنبش‌های اجتماعی الهام بگیرند و قهرمانانی تاریخی را برگزینند که در کتابهای تاریخ مدارس از آنها سخنی به میان نیامده است. منظورم از قهرمانان البته ژنرالها و نظامیان نیست، بلکه مردمی ست که علیه جنگ جنگیده‌اند.

(تنظیم برای اندیشه و پیکار ۲۱ بهمن ۱۳۸۸)

پاورقی

– نشانی اینترنتی برنامه: www.la-bas.org

۱- برخی دیگر از آثار هوارد زین:

Le XXe siècle américain, Une histoire populaire de 1890 à nos jours

قرن بیستم آمریکا، تاریخ مردمی از ۱۸۹۰ تا امروز، ترجمه فرانسوی، انتشارات آگون ۲۰۰۳

رفته بود. و سرکوب‌های دانشگاهی، که به سلب اعتبار از اولین رئیس جمهور انجامید. و سرکوب‌های خیابانی، و خانه‌گردی‌های شبانه برای پاک کردن عرصه کشور از نیروهای انقلابی آگاه و روشنفکران حاضر در عرصه مبارزه، در بحبوحه حمله صدام به ایران؛ جنگی که امام آن را «نعمت» نامید!

سپاه، با وقایع سال اول انقلاب، و بسیج در آغاز جنگ عراق طراحی شد و به عنوان بازوهای اجرایی در خدمت خط امام قرار گرفت تا مردم سراسر کشور را به اطاعت کور از «ولولامر» از راه رسیده وادارد. و «دادگاه انقلاب» بدعت همزاد سپاه بود. و در اوج سرکوب نیروهای انقلاب، که راه نفس‌ها را بسته بود، هم جعلی به نام «قانون اساسی» صورت گرفت و هم این دو اهرم ضد انقلاب، با ماسک انقلاب، در آن قانون بی اساس گنجانده شد و راه را به مقصد «تأسیس خلافت» کاست ملاحا، هموار ساخت. اما، نه در دوران «امام» و نه پس از او، مجال رسمی شدن خلافت دست نداد: «ولی فقیه» قانون اساسی نظام، همان اداهای «خلیفه» را درمی‌آورد؛ اما ارتجاعی‌ترین قشر درون کاست ملاحا، این را کافی نمی‌داند؛ و در آرزوی رسمی ساختن «خلافت» بی‌تابی می‌کند. اولین یورش برای تسخیر این آرزو، با مقاومت بدنه آگاه درون کاست، و شکست ناطق نوری در انتخاب به اصطلاح رئیس جمهور، عقیم ماند. امام، در کاست ملاحا — هم چنان که در ترکیب پیروان خط خود — (به سیاق حکومت انگلیس) برای تعدیل قدرت «مجمع روحانیت مبارز» که سابقه‌اش به زمان رژیم شاه می‌رسید، از تشکیل «جامعه روحانیان مبارز» حمایت کرده بود و این روحانیان مبارز، پس از امام نیز رقیبی، هرچند کوچک، ولی پرتحرک در برابر روحانیت مبارز، باقی ماند و در فضای اختناق و پلیسی که بر جامعه حاکم بود، و می‌رفت تا آخرین قدم را برای اعلان رسمی خلافت بردارد، در نقشی که امام برایش تعیین کرده بود، ظاهر شد. و به عرصه انتخابات آمد. و در انتخابات نیز بر رقیب خود پیروز شد. دوره حکومت «اصلاح طلبان» آغاز گردید که در واقع، سرپوشی بر روی شکل گرفتن شتاب‌آمیز تمرکز قدرت و گسترش میدان عمل سپاه پاسداران بود که باید نظام نامعقول حاکم را حراست کند.

شبکه مخوف ترور، که از درون زندان‌ها و شکنجه‌گاه‌های سال‌های پس از ۵۸ شکل گرفته بود، و بر زندگی روزمره مردم تسلط داشت، حتی در نخستین روزهای رئیس‌جمهور جدید، از فعالیت نماند، و سلسله قتل‌های معروف به زنجیره‌یی را به اجرا گذارد. لابد به این امید که این جنایات به حساب تیم تازه حکومت گذاشته شود. اما، آشکار بود که شیخ تروریسم فراتر از قلمرو کار و

سوریه تعلق دارد. از آنجا که از کودکی یاد گرفته‌ام که نه دزدی کنم و نه چیز دزدی قبول کنم ناگزیرم هدیه را به شما برگردانم... امیدوارم که دولت اسرائیل سیاست تنبیه دسته‌جمعی که هیتلر و ارتش وی به شکل گسترده اجرا می‌کردند را متوقف کند...

آتن، ۳۰/۱۲/۲۰۰۸

در ایران و بر ایران، چه می‌گذرد؟...

وقایعی که در نه ماه اخیر، به دنبال نمایش «انتخابات رئیس‌جمهور» روی داد، و هنوز با جلوه‌های تازه ادامه دارد، اسکلت کریه حاکمیت کاست ملاحا را در ابعاد مختلف، عریان، روی صحنه آورده است: سی سال تجاوز به حقوق فردی و جمعی یک ملت، سی سال خونریزی و کشتار بی‌انقطاع زنان و مردان آرمان‌خواه و آگاه، به نام دین و به نام خدا، سی سال اقدام حکومتی برای تثبیت و تحکیم تبعیض (تبعیض دینی، تبعیض قومی، تبعیض کاست ملاحا، تبعیض طبقاتی، و در رأس آنها تبعیض جنسی) در جامعه‌یی که برای رهایی از بند سلطنت به‌پا خاسته بود، سی سال تلاش برای بازگرداندن کشور به دوران سلطنت ناصرالدین شاهی که روزگار «بره‌کشان» فرهنگ‌سازی و قدرت ملاحا بود، سی سال کوشش شبانروزی برای عادت دادن مردم به پذیرفتن دروغ‌های رسمی و دروغ‌های ابزار استقرار استبداد آخوندی در حکومت، ناگهان در معرکه‌گیری «انتخابات» صاعقه شد و به خیمه و خرگاه حاکمیت افتاد. و طبیعی بود که چنین شود. آنچه در ایران می‌گذرد و زلزله در ارکان حکومت انداخته، ریشه سی ساله دارد. مولود این روزها نیست.

این همان حکومتی است که پایه خود را روی جدایی از مردم گذاشته بود؛ از ابتدا مردم را به خودی و غیرخودی تقسیم کرد. امامش که از پاریس به تهران بازگشت، از برابر صدها هزار مردم انقلابی و دانشگاه، که در مسیرش بود، بی‌اعتنا گذشت و به گورستان بهشت زهرا رفت؛ آنجا برای مردگان، موعظه کرد و مردم را به برپایی روضه‌خوانی و عزاداری دعوت کرد. و به نزدیکانش اندرز داد: «آقازاده‌ها را پیدا کنید». تقسیم خودی و غیرخودی از همان مقام بود که آغاز شد. اول، با خط کشی بین پیروان امام و دیگرانی که اهل خط نبودند. و بعد با کودتا در تهران و سرکوب و کشتار در کردستان و خوزستان و گرگان، و تکرار آن، با اشغال سفارت آمریکا، در غیاب رئیس‌دولت، که به الجزیره

گذشته حق آب و گل در حکومت داشتند، باید طرد می شدند و تمام عرصه ها به تصرف اصولگراها و انبوهی از کادرهای سپاهی و بسیجی، که از صف خارج می شدند، درمی آمد. شهرداری تهران، نصیب «قالیباغ»، رقیب انتخاباتی سابق احمدی نژاد، در ریاست جمهوری شد. سازمان های اصلاح طلب، و هم افق هاشان در سازمان ها و در ارگان های حکومتی و به خصوص در دانشگاه ها و عرصه های فرهنگی، عقب رانده شدند. شکست آنها در انتخابات مجلس و شوراهای، چشمگیر بود. و تمام نیروی خود را برای انتخابات ریاست جمهوری، بسیج کردند. اما، چهار سال سلطه سپاه و احمدی نژاد بر دستگاه حکومتگری، مجراهای رقابت آزاد اصلاح طلبان را با اصولگراها، کور کرده بود.

این فقط اصلاح طلبان نبودند که باید از عرصه طرد می شدند؛ هاشمی رفسنجانی، که به تنهایی، یک اهرم قدرت در نظام ملاها به حساب می آمد، نیز مستقیم هدف حمله شخص احمدی نژاد و کارورزشش واقع شد. و زنهیی که تنها با «رهبر» در خور سنجیدن بود. و این جواز حمله، از دوران رقابت انتخاباتی چهار سال پیش صادر شده بود. هر چند هاشمی سر تسلیم نداشت. او پس از شکست انتخاباتی دوره قبل، در مقام مقاومت به تدوین خاطراتش از روزشمار مبارزات دوران شاه، در کنار خمینی، و تلاش هایش پس از سقوط شاه و در کنار امام، در فرماندهی جنگ عراق، و حوادث پس از مرگ امام، رو آورد و چندین کتاب مدون کرد و به نظر یار دوران چهل ساله — علی خامنهیی — رساند و از وی تأیید گرفت. و رابطه اش را هم با حرکت رقیبان انتخاباتی «احمدی نژاد» حفظ کرد. او، حالت دفاعی گرفته بود.

آشکار بود که احمدی نژاد و بانندی که حالا در مجلس و در ارگان های ارتباطی داشت، سر خود هاشمی را، به رگبار نبسته اند. گره کار او در موقع ممتازش در امور حکومتی بود. او در قم، دشمنانی داشت که نمی توانستند فرصت شکستن وی را از دست بدهند. آرام ترین شان، رئیس جامعه روحانیت مبارز بود. آیت اللهی که از فردای ترور سرلشکر قرنی، در ماه های اول انقلاب، دست به عصا و با احتیاط حرکت کرده است و فرصت اشتباه کردن به خود نداده؛ و آزدگی وی از هاشمی، فاصله گرفتن هاشمی از تشکل روحانیت مبارز و تعامل با روحانیون مبارز است. اما، مصباح یزدی، که مراد احمدی نژاد و گروه وسیعی از بسیجی هاست، و افراطی های «حجتیه» را رهبری می کند؛ اهل برخورد آرام نیست و او و تنی چند از مدعیان آیت اللهی در قم، آتش افروزان دشمنی با رفسنجانی هستند. و تا حد

روال اصلاح طلبان تازه از راه رسیده، ایستاده است. نگاهی به فهرست نام هایی که طی بیست سال گذشته، در خدمت وزارت اطلاعات، دستگاه قضائی، ارکان امنیت و سیستم های متنوع و متعدد تفتیش و تجسس حاکم بر کشور بوده اند و آنها که به مجلس اسلامی راه یافته اند، به روشنی، نشان می دهد شبکه مخوف سازمان یافته یی مستقل از ترکیب ظاهری قوای سه گانه، در کشور وجود دارد و جایی سرسپرده است که منشأ تمام تاریکی ها و پلیدی هاست. اعضای این شبکه، در هر مقام که هستند، یک پست مستقل در زمینه نظارت و تحقیق و تدوین تاریخ وقایع یا آثار بر عهده دارند. «حسینیان» که از ماجرای قتل های زنجیره یی و در حمایت از «سعید امامی» نام آورشد، و اکنون رئیس فراکسیون حامیان «احمدی نژاد» در مجلس اسلامی است، از این شمار است. «ژیهی» و «پورمحمدی» هم. و البته قاضی «مرتضوی» و بسیار دیگر...

آن قدرت پشت پرده، که «خامنهیی» را هم افسار کرده است، در عین حال یک پارچه نیست. تضاد منافع و مدعاها، آنها را با فاصله از هم جدا می سازد. و این امری طبیعی است. ولی در مجموع، زیر سقف «اصولی» و «اصولگرا» قرار دارند که مضمونی فراتر از اصول به معنای لغوی آن، و یادآور استقرار مکتب اصولی فقه، در روحانیت شیعه و در تقابل با مذهب اخباری در آستانه طلوع سلطنت قاجار است. و ریشه یی تاریخی دارد. و مجمع روحانیت مبارز در رأس آن قرار گرفته است. یک نوع تنوع، اصولی ها و اصولگراها را نمایندگی می کند. آدم خواری به نام «مصباح یزدی» که مصدر آدم کشی های فراوان، از جمله در شهر ری و در کرمان بوده و در سپاه و بسیج، سلسله جنبان عقاید خرافی است، با «مهدوی کنی» که سلسله جنبان «کمیته های انقلاب» در سال های اول سلطه دینی بر حکومت بود، یک جور نمی اندیشد ولی یک سان حرکت می کند. «آیات» بی خاصیتی هم در قم هستند، که چشم آنها به خوان گسترده دولت است.

هنگام انتخاب نامزد ریاست جمهوری، اصولی ها نظر به علی لاریجانی داشتند، اما، در صف بندی های داخلی، او را از برابر «احمدی نژاد» برداشتند و برای ریاست مجلس او توافق کردند. و به جای تهران از قم به مجلس رفت. این جا به جایی، پیامی با خود داشت که در انتخابات مجلس، و مجلس خبرگان و شوراهای شهرداری ها نیز آشکار شد. اصلاح طلبان، و سازمان های رانده شده از حکومت، که خود را با چنگ زدن به دامن اصلاح طلبان، از حصار قدرت آویخته بودند، و همه در

زدند که با حمله پلیس درهم شکست و شمار زیادی از زنان اعتصابی کشته، زخمی، دستگیر و زندانی شدند. این روز نقطه عطفی در تاریخ مبارزات آزادیخواهانه زنان و مبارزات حق طلبانه آنان در سطح جهان است.

حزب سوسیالیست امریکا، در ۲۸ فوریه ۱۹۰۹، یعنی پنجاه و دو سال بعد، برای گرامی داشت این رویداد، مراسمی برگزار کرد و بدین سان مبارزات زنان به حلقه دیگر مبارزات اجتماعی پیوست.

صد سال پیش، در اوت ۱۹۱۰، در کنفرانس بین‌المللی دوم سوسیالیستی زنان، که در شهر کپنهاک دانمارک با شرکت صد تن از نمایندگان سازمان‌ها و احزاب زنان از هفده کشور دنیا برگزار شد، «کلارا زتکین»، زن مبارز و انقلابی نامدار و یکی از رهبران حزب سوسیالیست وقت آلمان، تعیین یک روز را بعنوان «روز جهانی زن» و شاخص مبارزات زنان و نمونه‌ای الهامبخش پیشنهاد کرد. وی قطعنامه‌ای چهار ماده‌ای جهت کسب حقوق زنان به کنفرانس ارائه داد که مفاد آن عبارت بودند از:

مبارزه برای حق رأی زنان

مبارزه علیه خطر جنگ

مبارزه برای تأمین حقوق مادران و کودکان

مبارزه علیه تورم و گرانی

این کنفرانس، موفق شد روز ۱۹ مارس را موقتاً به عنوان «روز جهانی زن» برای سال ۱۹۱۱ تصویب کند اما تعیین تاریخ قطعی به بعد موکول شد و از این تاریخ، جنبش زنان، یکی از جنبش‌های مهم اجتماعی علیه نظام مردسالاری و سرمایه‌داری حاکم بر جهان به شمار می‌آید. تعیین یک روز بعنوان «روز جهانی زن»، تأکیدی بر جهانی بودن مبارزات زنان و جهانی بودن نظام ستم بر زن است. متعاقب این کنفرانس و بنا بر تصمیم آن، ۱۹ مارس ۱۹۱۱، راهپیمایی قدرتمند زنان در کسورهای چون اتریش، سوئیس و دانمارک برگزار شد. در اتریش، نیروهای پلیس، در این روز به هزاران تظاهرکننده، حمله کردند.

در سال ۱۹۱۳، دبیرخانه زنان انترناسیونال سوسیالیستی، روز ۸ مارس را به یاد مبارزات زنان نساج در آمریکا به عنوان «روز جهانی زن» تعیین کرد. در این سال بود که زنان بسیاری، از روشنفکر گرفته تا زحمتکش در روسیه تزاری و سراسر اروپا مراسم ۸ مارس را برگزار کردند.

روز ۸ مارس سال ۱۹۱۷، زنان کارگر روس، علیه گرسنگی، جنگ و تزاریسم و برای صلح و نان، تظاهرات عظیمی به راه انداختند که ادامه آن به اعتصابات

نابودی وی کمر بسته‌اند. و در همان جا هست، که داعیه‌داران ریاست مجلس خبرگان، گوش خوابانده‌اند. و با حذف او، پست ریاست مجمع تشخیص مصلحت نظام نیز، که مقامی کلیدی است، خالی می‌شود.

اما، حمایت «رهبر» از این یار دیرین مبارزات، تا امروز، سدی در برابر شکستن هاشمی شده است و برای درک میزان خشمی که نزد جماعت قم، نسبت به این حمایت زبانه می‌کشد، کافی است به موعظه‌یی که مصباح یزدی دو ماه پیش برای زائران بسیجی خود داشته و پس از گذشت یک ماه، آن را روی «سایت» شیخ آورده‌اند، دقت شود. او به بسیجی‌ها به این مضمون آموزش می‌دهد که هرچه مقام رهبری می‌گوید نباید برای دیگران سرمشق باشد، چون ممکن است برای رهبری درست باشد اما برای دیگران نه.

طرح کودتا در آخرین شب انتخابات و سرکوب وحشیانه تظاهرات میلیونی مردم در روزهای بعد و آنچه در زندان‌ها و در خوابگاه دانشگاه تهران اتفاق افتاد، اوج عریانی اسکلت کریمه حکومت ملا بود. دروغ‌هایی که این «آیات الهی» در مسند قدرت گفتند، برای زدودن اعتقاد دینی مردم عادی، یک رویداد خدایی بود. و جنایت‌های شرم‌آور و زشتی که کارگزاران آنها به نام قاضی و مجری نظام، در خیابان‌ها و در زندان‌ها مرتکب شدند، جایی برای ادامه حکومت و اقتدارشان باقی نگذاشته است. از رهبر دروغگوی نظام، تا نماینده قوه قضائیه اعزامی به ژنو در کمیته حقوق بشر سازمان ملل، سنگ پای قزوین، جای صورت دارند. در دنیا آبرویی برای این رژیم سیاهکار نمانده است. رژیمی که ششصد سال از تاریخ عقب مانده و راهی جز سرنگونی پیش رو ندارد. اما، گویا تا ایران و منطقه را با تحركات جنون‌آمیز خود به آتش و خون نکشانند، آرام نمی‌گیرند.

حتماً شما هم تاتر مضحک رقص نمایندگان کفن پوش «اصول‌گرا» را در صحن مجلس شورا دیده‌اید. هنگام تماشای آن، جای نادرپور را خالی یافتیم تا تجسم شعر «danse macabre» را که سال ۱۳۲۴ ساخته بود، ببیند!

رضا مرزبان

۸ مارس:

«ما انقلاب نکردیم تا به عقب برگردیم»

روز ۸ مارس ۱۸۵۷ در آمریکا، زنان کارگر نساجی و پارچه‌بافی نیویورک، برای افزایش دستمزد و پائین آوردن ساعات کار، دست به اعتصاب و تظاهرات عظیمی

کارگری و سرنگونی تزار انجامید.

در سال ۱۹۲۱، بار دیگر، کنفرانس بین‌الملل سوم زنان سوسیالیست، که در مسکو برگزار شد، روز ۸ مارس را بعنوان «روز جهانی زن» تصویب کرد.

گرچه با توسعه صنعتی جهانی و مبارزات مداوم و حق طلبانه، زنان موفق به کسب بسیاری از حقوق قانونی خود شده‌اند ولی موقعیت آنان همچنان در درجه دوم قرار دارد. از طرف دیگر زنان اولین قربانیان رکود و بحران اقتصادی جوامع پیشرفته و در حال توسعه هستند. در دوران جنگ‌های توسعه‌طلبانه و تجاوزگرانه‌ی مهم نیز، زنان همچون کودکان و سالمندان، در شمار بزرگترین قربانیان جنگ و خرابی‌های ناشی از آن می‌باشند. این تناقضات و مصائب، مساله زن را حادثر و مبارزات رهایی‌بخش زنان را با مسائل پیچیده‌تر اجتماعی روبرو کرده و تأثیرات مهمی بر مبارزات آنان در سراسر جهان می‌گذارد.

در ایران، در روز ۸ مارس ۱۳۵۷ (۱۹۷۹)، یعنی سی و یکسال پیش در تهران تظاهراتی با شرکت هزاران زن علیه فرمان حجاب اجباری برگزار شد. این زنان از هر قشر و طبقه، باحجاب و بی‌حجاب، فقط یک روز پس از فرمان حجاب اجباری خمینی بطور خودانگیخته به خیابان‌ها ریخته و دست به تظاهرات زدند. زنانی که در دوران انقلاب ضد دیکتاتوری رژیم سلطنتی در سال ۱۳۵۷ حضور داشته و خواهان تحولات اجتماعی و در رأس آن آزادی و برابری زنان با مردان بودند، در راهپیمایی علیه حجاب اجباری، شعارهایی همچون: «آزادی؛ نه شرقی، نه غربی، جهانی است» و «ما انقلاب نکردیم تا به عقب برگردیم» را فریاد می‌زدند. این تظاهرات مورد تهاجم باندهای فاشیستی حزب‌اللهی قرار گرفته و سرکوب شد. راهپیمایی ۸ مارس (۱۹۷۹) ۱۳۵۷، سرآغاز دو قطبی شدن جامعه و تمایز بین مبارزه حق‌طلبانه و سازشکاری، بین آزادی‌خواهی زنان و ارتجاع حاکم بود، زیرا فرمان حجاب اجباری، سمبل حاکمیت و قانونی شدن اسلام ارتجاعی و طرح برنامه اجتماعی و فرهنگی روحانیت بود. برنامه‌ای که در تمام سطوح اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی‌اش، زنجیرهای روابط مردسالارانه را که بر مبنای قوانین زن‌ستیز جمهوری اسلامی و متکی بر احکام دینی و فقه شیعه است را تقویت می‌کرد. قوانینی که در چهارچوب اساسی‌اش هیچگونه تفسیر و اصلاح جدی را بر نمی‌تابد. خواسته‌ها و مطالبات زنان در این تظاهرات که محرک یک انقلاب اجتماعی بود و تنها با تحولات عمیق اجتماعی نیز می‌توانست تحقق یابد، تأمین نشد ولی

شعله‌های آن هرگز خاموشی نگرفت و هنوز ادامه دارد و پویایی آن را در مبارزات هشت ماهه اخیر مشاهده می‌کنیم که در صف اول جنبش، ندا آقا سلطان‌ها و ترانه‌ها و زنانی قرار دارند که با کوله‌پشتی پر از سنگ و جان برکف، بدون ترس از زندان، شکنجه و تجاوز و بی‌واهمه از حمله مزدوران رژیم، در خیابان‌ها با مشت‌های گره کرده در برابر نیروهای سرکوب‌گر رژیم قرار گرفته‌اند.

امسال در شرایطی به استقبال ۸ مارس، «روز جهانی زن» می‌رویم که مردم پس از تحمل سی و یکسال استبداد و سرکوب بخصوص تحقیر زنان، برای نابودی رژیم اسلامی به پا خاسته‌اند. آیا این زنان و دختران جسور، با خواسته‌های مشخص خود یعنی لغو حجاب اجباری، لغو قوانین زن‌ستیز و لغو سنگسار به نبردهای خیابانی خود تداوم خواهند بخشید؟ آیا می‌توان با طرح مطالبات و خواسته‌های پایه‌ای زنان، شکوفائی و پویایی این جنبش عظیم مردمی را تضمین کرد؟

زهره ستوده - فرانسه

مارس ۲۰۱۰ - اسفند ۱۳۸۸

به مناسبت ۸ مارس روز جهانی زن، تقدیم به همه آزادی خواهان و مبارزان جنبش رهایی و برابری زنان ناتالی لومل: شخصیتی برجسته در کمون پاریس

نویسنده: کلودین ره ×

ترجمه: زهره ستوده

ناتالی لومل، این بانوی بزرگ، تاریخ کمون پاریس را نوشته بلکه آن را ساخته است. خاطراتش را به رشته تحریر درنیورده، نامه‌ای از او بر جای نمانده است، هیچ چیز. فقط امضایش مثل دیگران در پائین اعلامیه‌های دیواری کمون با شعارهایی مثل: «ما کار می‌خواهیم و سودش را برای خود، نه استثمارگر می‌خواهیم و نه ارباب» دیده می‌شود. (نگاه کنید به کارت عضویت ۲۰۱۰ انجمن دوستداران کمون پاریس)

بهمین جهت به یاد این چهره بزرگ، سال ۲۰۱۰ را به او اختصاص داده‌ایم. این بهترین فرصتی است که این شخصیت را که تمام زندگی‌اش را صرف دفاع از دنیای کار کرده، از فراموشی بیرون آوریم.

ناتالی، در سال ۱۸۲۶ در شهر «برست» (۱) بدنیا آمد و پدر و مادرش نهایت فداکاری را بکار بردند تا فرزندشان از سطح آموزش خوبی برخوردار شود. وی در سال ۱۸۴۵ ازدواج کرد و دارای سه فرزند شد.

۸ مه ۱۹۲۱ درگذشت: در پنجاهمین سالگرد کمون پاریس در ماه مه.

مارس ۲۰۱۰ - اسفند ۱۳۸۸

برگردان از فصل نامه شماره ۱ انجمن دوستداران

کمون پاریس، به تاریخ ۲۰۱۰

زیرنویس‌ها:

Claudine REY*

۱ - Brest شهری در شمال غربی فرانسه

۲ - Quimper شهری در شمال غربی فرانسه

۳ - Les Bretons

۴ - Montparnasse

۵ - Eugène VARLIN. اوژن ورلن متولد ۱۸۳۹ انقلابی فرانسوی و کارگر صحاف کار چاپخانه و دبیر شاخه فرانسوی انجمن بین‌المللی کارگران (انترناسیونال اول). وی عضو کمیته مرکزی گارد ملی کمون پاریس و عضو کمیسیون مالی کمون پاریس بود. و در روز ۲۸ مه ۱۸۷۱ به دست ارتش ورسای به طرز فجیعی به قتل رسید.

۶ - La Marmite. رستوران عمومی برای کمک به کارگران و زحمتکشان با قیمت ارزان بود و هم چنین فرصتی فراهم کرد تا در این مکان به آموزش سیاسی بپردازند.

۷ - Elisabeth DMITRIEFF. الیزابت دمیتتریف متولد ۱۸۵۱ در شهر «ولوک» در روسیه، فمینیست روسی و عضو انترناسیونال اول بود که توسط مارکس در سن بیست سالگی به پاریس فرستاده شد تا در کمون پاریس شرکت کند. پس از هفته خونین به روسیه گریخت.

۸ - پاریس، توسط کمونارها در روز ۱۸ مارس ۱۸۷۱ تسخیر و اولین حکومت کارگری جهان که به کمون پاریس معروف است در آنجا برقرار شد. این حکومت در مجموع بیشتر از ۷۲ روز طول نکشید و طی هفته خونین از ۲۱ تا ۲۸ مه توسط آدولف تی‌یر رهبر حکومت ورسای و ارتش آن به خاک و خون کشیده شد. در هفته خونین، بیست و پنج تا سی هزار نفر از کمونارها و مردم پاریس در کوچه و خیابان قتل عام و چهل و پنج هزار نفر دستگیر و بسیاری از آنان تبعید یا اعدام شدند.

۹ - La place Blanche

۱۰ - L'Intransigent

۱۱ - Henri ROCHEFORT. ادیب، روزنامه‌نگار، سیاستمدار و نویسنده جمهوری‌خواه و ضد امپراتوری فرانسه و از همراهان کمونارها و از دوستان ویکتور هوگو و ژول والس و... بود. وی مدیریت روزنامه «سازش ناپذیر» را بعهده داشت که از ژوئیه ۱۸۸۰ منتشر شده و در واقع صدای کمونارها بود. هانری رشفور کم کم به راست افراطی و خصوصاً دکتترین بولانژیسم نزدیک شده و سرانجام منجر به قطع روابط با دوستان سابقش شد. وی در کمال تنهایی و بی‌تفاوتی مردم به خاک سپرده شد، گرچه تا پایان عمر همچنان ضد روحانیت (آنتی کلریکال) باقی ماند.

۱۲ - Boulangisme. دکتترین جنبش ناسیونالیستی و راست افراطی منتسب به ژنرال ژرژ بولانژه وزیر جنگ جمهوری سوم فرانسه بود.

۱۳ - Bicêtre

این متن به مناسبت ۸ مارس روز جهانی زن از زبان فرانسه به فارسی برگردانده شده است و به همه زنان آزادی خواه و مبارز جنبش‌رهایی و برابری زنان تقدیم میشود.

زهره ستوده

سپس ناتالی و شوهرش، در شهر «کمپیر» (۲) به شغل کتابفروشی پرداختند. ده سال قبل از رویداد کمون، آنها عازم پاریس شده و ناتالی، در «محلّه پروتن‌ها» (۳) در مجاورت ایستگاه راه آهن «مون پرناس» (۴) در یک کارگاه صحافی مشغول به کار شد. بنا به گزارشی از پلیس، ناتالی به علت: «پرداختن به سیاست، خواندن روزنامه‌های «ضاله» باصدای بلند، و آمد و رفت مداوم به کلوب‌ها»، توجه همگان را به خود جلب کرده بود.

ناتالی لومل عضو انجمن بین‌المللی کارگران (انترناسیونال اول) بود. در سال ۱۸۶۵، سندیکای کارگران صحاف کار، که توسط اوژن ورلن (۵) و ناتالی لومل تأسیس شده بود، برابری دستمزد برای زنان و مردان را مطالبه و آن را بدست آورد.

اوژن ورلن، برپائی رستورانی مردمی و همگانی به نام «لامرمیت» (۶) را پیشنهاد و ناتالی را برای مدیریت آن انتخاب کرد. این ایده با موفقیت مواجه شد.

ناتالی لومل، در دوران «کمون پاریس»، هم خود را صرف سازماندهی زنان کرد. در ۱۱ آوریل ۱۸۷۱، وی همراه با الیزابت دمیتتریف (۷) «اتحاد زنان برای دفاع از پاریس و پرستاری از زخمی‌ها» را تأسیس کردند. برنامه «اتحاد زنان...» مطالبات متعدد دیگری را دربرمی‌گرفت از جمله: برابری دستمزد بین مردان و زنان، حق کارکردن (سازماندهی کارگاه‌های مصادره شده)، به رسمیت شناختن پیوند زناشوئی اختیاری، حق طلاق و غیره.

طی «هفته خونین» (۸)، ناتالی لومل با همیاری دیگر زنان در باریکاد میدان بلانش (۹) به مقاومت ادامه داد. وی در ۲۱ ژوئن ۱۸۷۱ دستگیر و به تبعید در یکی از دژهای نظامی محکوم شد. سرانجام ناتالی در ۲۸ ژوئن ۱۸۷۹ (هشت سال بعد)، از تبعید بازگشت. در ۸ نوامبر ۱۸۷۹، سرپرستی جشن بازسازی اطاق سندیکائی کارگران صحاف کار به وی محول شد و در روزنامه «سازش ناپذیر» (۱۰) به مدیریت هانری رشفور (۱۱) به شغل تا کردن روزنامه پرداخت.

هنگامی که بعلت «فرسودگی ناشی از زندگی مبارزاتی»، مجبور به ترک شغلش شد، هانری رشفور مقرری ناچیزی برای او تعیین کرد. اما در آن ایام، چون هانری رشفور به «بولانژیسم» (۱۲) پیوسته بود، در نتیجه ناتالی لومل از دریافت کمک مالی وی خودداری کرده و بدین سان در فقر و تهیدستی کاملی فرو رفت.

نابینا، در سن ۹۰ سالگی، ناتالی لومل به خانه سالمندان «بیستر» (۱۳) منتقل و ۵ سال بعد در تاریخ

سه سال گذشت: به یاد پوران بازرگان

«پیکرها بر خاک، ایده ها بر پا»

(ویکتور هوگو)

سه سال است که خاکستر پوران بازرگان در دل گورستان پرلاشز پاریس نهفته است. پوران بازرگان بانوی مبارز، انقلابی و تبعیدی ایرانی، در آستانه روز جهانی زن، در ششم مارس ۲۰۰۷ در حومه پاریس درگذشت. زندگی او که یکی از رهروان پیگیر و دیرپای جنبش انقلابی ایران بود بر کمتر آزاده ایرانی پوشیده است. او فضاهای تاریکی و جهل و تسلیم را پشت سر گذاشت، در برابر ستم‌های فرهنگ مردسالار شورید، با رژیم ستمشاهی جنگید و با نقد و نفی اندیشه‌های واپس‌گرا، و به اتکای جهان‌بینی مارکسیستی به مبارزه ادامه داد، بدین امید که «به جای جامعه کهن بورژوازی، با طبقات و تناقضات طبقاتی‌اش، اجتماعی از افراد پدید می‌آید که در آن تکامل آزادانه هر فرد شرط تکامل آزادانه همگان است» (مانیفست). با همین بینش، سال‌های پایانی زندگی‌اش در تبعید را نیز به دفاع از حقوق زنان و پشتیبانی از جنبش کارگران در ایران و جهان و همبستگی با خلق‌های دربند و مقاوم بویژه مردم فلسطین سپری کرد.

اما، در این سه سال – جای پوران خالی‌ست تا ببیند که در صحنه مبارزه و زندگی مردم ایران تحولات چشمگیری رخ داده است. ای کاش می‌ماند و میدید که چگونه دختران و پسران جوان او با شهامت و جسارتی فراموش‌نشده، دژهای رژیم سرمایه و دین‌مداری را به لرزه درمی‌آورند.

ای کاش زنده بود و می‌دید که چگونه زنان جوان ایرانی، در راه رهائی خویش بی‌محابا به پیش می‌روند و رژیم را در خیابان‌ها سنگباران می‌کنند.

ای کاش زنده بود و شاهد رویش جوانه‌های آزادی بود که بناگزیر، در آینده‌ای ممکن و نه چندان دور، رنگ شادی و خوشی، طعم آزادی و دموکراسی را به مردم ما عرضه خواهد کرد.

از خاکستر ققنوس‌های ایران، پرنده‌گان آزادی پر می‌کشند و پرتو رهائی و زندگی شایسته انسان را بر فراز این آب و خاک می‌گسترانند.

صداهائی که از فراز کوچه و خیابان‌های ایران بگوش می‌رسد، نوید می‌دهد که بذری که پوران و پوران‌ها کاشته‌اند، بارور می‌شود و دور نیست که از پس روزگاران پر رنج، ایرانی آزاد و شکوفان سر برآورد.

دریغ که این زن رزمنده که با هر ستمی که بر کارگران و زحمتکشان و خلق‌های تحت ستم روا داشته

می‌شود خورش به غلیان می‌آمد، در میان ما نیست تا ببیند که گرچه بسیاری از پرنده‌گان را پر کنده‌اند، اما پرواز آزادی و عدالت‌خواهی سریع‌تر از آنچه او انتظار داشت در ایران اوج گرفته است، چنان که در جهان نیز همچنان ادامه دارد. تا ببیند که صدا، صدا می‌آورد و این صداها به فریادی پرطنین بدل می‌گردند.

او در میان ما نیست، اما همان گونه که خودش می‌خواست: با آرمانهایش، با زندگی و مبارزه میلیونیها انسان رنجبر دیگر در سراسر کره زمین به حیات و فعالیت خود ادامه می‌دهد.

«ما را هوای چشمه خورشید در سر است»

بهرروز عارفی، پاریس - مارس ۲۰۱۰

تک شماره: ۲ اورو

برای مکاتبه با ما میتوانید از آدرس الکترونیکی زیر استفاده کنید

Goun-e-Goun@hotmail.fr

خواننده گرامی،

برای آشنایی با تازه‌های کتاب به نشانی الکترونیکی

زیر مراجعه نمائید:

ketab@ketabfarsi.com

خواننده گرامی، ماهنامه‌ای که در دست دارید، تریبون آزادی است برای بحث و مناظره سالم در زمینه‌های ادبی، سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و... که اساس حرکت خود را بر محور روشنگری برای مبارزات ضد استبدادی، ضد استعماری بنا نهاده است.

این نشریه به هیچ گروه و حزبی وابستگی نداشته و از هیچ گرایش خاصی پیروی نمیکند. از همه علاقه‌مندان دعوت میکنیم از تریبون حاضر برای انعکاس نظرات خود استفاده نمایند.

گونه‌گون حق آزادی بیان، قلم و اندیشه را محترم شمرده و برای درج مطالب نگارندگان خود محدودیت نظری قائل نیست. همراهی فکری و کمک‌های مالی دیگر دوستان علاقمند برای پخش گسترده‌تر آن را با آغوش باز می‌پذیریم.

برای تهیه گونه‌گون به آدرس‌های زیر در

پاریس مراجعه شود:

انتشارات خاوران 14, Cours de Vincennes, 75012 Paris

کیوسک‌های روزنامه فروشی:

- 84 rue de Cambronne, 75015 Paris

- 57 rue Passy, 75016 Paris

- 49 Av. Wagram, 75017, Paris

- 44, av. général Leclerc, 75014 Paris